



شفابخشی حج

مجتبی کلباسی

چکیده



مطالعه در باره حج و ابعاد گوناگون آن، به ویژه مطالعه آیات و روایات حج، این نکته را روشن می‌سازد که حج دارای آثار شگرف در علاج گرفتاری‌های روحی و روانی، فکری و آسیب‌های اجتماعی است این نوشتار بر آن است تا با بررسی بخشی آسیب‌ها و چگونگی علاج آن در حج، گوشه‌ای از آثار این رکن بزرگ اسلام را مطرح سازد؛ باشد که اهل نظر با دقت و تأمل بیشتر، زوایای این بحث را بهتر و بیشتر بکاوند و آن را به صورت شایسته‌تر مطرح سازند.

کلید واژه‌ها: فلسفه و اسرار حج، آسیب‌های روحی و روانی، آثار اخلاقی حج و فلسفه عبادات.

مقدمه

موضوع فلسفه، اسرار و آثار عبادات، از دیرباز مورد توجه مردم بوده است. از همین رو، قرآن و روایات، پاسخ این نیاز را داده و در آیات متعدد و روایات فراوان به آن پرداخته شده است. دانشمندان نیز در این عرصه، آثار مکتوب گران سنگی را به یادگار گذاشته و هر کدام با روشی به این موضوع پرداخته‌اند.

نوشتار حاضر، گامی هرچند کوچک در این مسیر برداشته و در صدد است تا از زاویه‌ای ویژه به برخی از آثار و حکمت‌های حج بپردازد و آن، بررسی تأثیر مناسک حج در درمان آسیب‌های روحی و روانی است.

شفابخشی حج

انسان، مرکب است از روح و جسم و از هر دو جهت نیازمند سلامت می‌باشد. بشر در طول تاریخ پرفراز و فرود خود، به دنبال کسب این سلامت بوده و برای آن سرمایه‌گذاری‌های بزرگی کرده است.

سلامت جسم و سلامت روح

داشتن سلامت جسمانی، موهون برنامه داشتن و اجرای آن است. تغذیه سالم، ورزش، تحرک جسمانی و مراقبت مستمر از جمله شرایط این سلامت است. هم‌چنان‌که سلامت جسمی نیازمند برنامه است، سلامت روحی نیز محتاج آن است. از جمله مقدمات ضروری برای تحصیل این سلامت، شناخت آسیب‌ها، دردها و درمان‌ها است.

علامه طباطبایی در این مورد می‌نویسد:

«فلانسان صحّة و استقامة روحية معنوية كما أن له صحّة و استقامة جسمية صورية، و له أمراض و أدواء روحية باختلال أمر الصحة الروحية كما أن له أمراضاً و أدواء جسمية باختلال أمر الصحة الجسمية و لكل داء دواء و لكل مرض شفاء».

«انسان دارای سلامت و استقامت روحی و معنوی است؛ چنان که دارای سلامت و استقامت جسمی و ظاهری است. برای روح نیز بیماری‌ها و داروهایی است که به هنگام اختلال در سلامت آن تجویز می‌شود؛ همان‌گونه که در مورد بیماری‌ها و سلامت جسمانی نیز چنین است. برای هر دردی، دوايي و برای هر بیماری شفای است.»^۱

اهمیت شناخت آسیب‌های روحی و فکری

خسارت آسیب‌های روحی و فکری به مراتب بیشتر از آسیب‌های جسمی است. علاوه بر این که دردهای روحی، هم به لحاظ تشخیص و هم به جهت درمان، بسیار دامن‌دارتر از بیماری‌های جسمی است.

با بررسی ریشه جنایات و بحران‌ها در زندگی بشر، درمی‌یابیم که آسیب‌های اخلاقی و فکری از مهم‌ترین ریشه‌های این انحرافات است. بنابراین، شناخت آسیب‌ها و راه‌های درمان آن، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

در معارف اهل بیت علیهم‌السلام ریشه کفر - که مهم‌ترین آسیب است - آفت‌های اخلاقی و روانی دانسته شده است. امام صادق علیه‌السلام در این باره فرموده است:

«أَصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ: الْحِرْصُ وَالِاسْتِكْبَارُ وَالْحَسَدُ، فَأَمَّا الْحِرْصُ، فَإِنَّ آدَمَ عليه السلام حِينَ نَهَى عَنِ الشَّجَرَةِ، حَمَلَهُ الْحِرْصُ عَلَى أَنْ أَكَلَ مِنْهَا وَ أَمَّا الْاسْتِكْبَارُ فَأِبْلِيسُ حَيْثُ أَمَرَ بِالشُّجُودِ لِآدَمَ فَأَبَى وَ أَمَّا الْحَسَدُ فَأَبْنَا آدَمَ حَيْثُ قَتَلَ أَحَدَهُمَا صَاحِبَهُ».

«ریشه‌های کفر سه چیز است؛ حرص، استکبار و حسد. آنگاه که آدم علیه‌السلام از خوردن میوه درخت ممنوع شد، حرص او را وادار کرد تا از آن تناول کند. وقتی ابلیس مأمور شد بر آدم سجده کند، استکبار و خود بزرگ‌بینی‌اش موجب شد که از این فرمان سر باز زند و حسد موجب گردید یکی از دو فرزند آدم، دیگری را بکشد.»^۲

البته کفر مطرح شده در این روایت، کفر عملی است ولی در هر صورت کفر است و می‌تواند به مراحل بالاتر نیز منتهی شود.

قرآن کتاب شفا

از نام‌ها و اوصاف قرآن کریم، شفا است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمٌ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى
وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾^۳

«ای مردم، به یقین، برای شما از جانب پروردگارتان اندرزی و درمانی
برای آنچه در سینه‌هاست و رهنمود و رحمتی برای گروندگان [به خدا]
آمده است.»

﴿وَ نُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا
خَسَارًا﴾^۴

«و ما آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است، از قرآن نازل
می‌کنیم، و [لی] ستمگران را جز زیان نمی‌افزاید.»

﴿وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْ لَا فُضِّلَتْ آيَاتُهُ ءَ أَعْجَمِيٌّ وَ عَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ
لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَ شِفَاءٌ وَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى
أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ﴾^۵

«و اگر ما، قرآن را به زبان عجمی (غیر عربی) می‌فرستادیم، به یقین
کافران می‌گفتند: چرا آیات این کتاب به تفصیل نیامده است؟ چرا (کلمات)
آن عجمی و (مخاطب آن) عرب است؟ به آنان بگو، این قرآن برای اهل
ایمان هدایت و شفاسست و کسانی که ایمان نمی‌آورند در گوش‌شان
سنگینی است و سبب کوری چشم آن‌هاست. گویا آن‌ها را از جای بسیار
دور صدا می‌کنند.»

علی عليه السلام در باره شفاخواهی از قرآن می‌فرماید:

﴿وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ وَ لَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ
غَنَى فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَانِكُمْ وَ اسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لِأَوَائِكُمْ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ
الدَّاءِ وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ النَّفَاقُ وَ الْغَى وَ الضَّلَالُ فَاسْأَلُوا اللَّهَ بِهِ وَ تَوَجَّهُوا إِلَيْهِ بِحُبِّهِ
وَ لَا تَسْأَلُوا بِهِ خَلْقَهُ إِنَّهُ مَا تَوَجَّهَ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمِثْلِهِ﴾^۶

«بدانید که هیچ کس پس از داشتن قرآن، فقر (معنوی) ندارد و برای هیچ کس پیش از آن، غنا و توانگری (معنوی) نیست؛ پس شفای دردهای خود را از آن بخواهید و در سختی‌های خود از آن یاری جوید، که در آن شفای بزرگ‌ترین درد، یعنی کفر و نفاق و گمراهی است؛ از خدا به وسیله قرآن چیز بخواهید و با دوستی قرآن رو به خدا کنید.»

علامه طباطبایی رحمته الله علیه درباره شفابخشی قرآن، چنین نگاشته است:

«وعدّ القرآن شفاء و الشفاء إنّما يكون عن مرض دليل على أن للقلوب أحوالاً نسبة القرآن إليها نسبة الدواء الشافي إلى المرض، و هو المستفاد من كلامه سبحانه حيث ذكر»^۶.

«خداوند قرآن را شفا شمرده و چون شفا در پی بیماری است، بر این مطلب دلالت دارد که قلب‌ها حالاتی دارند که نسبت قرآن به آن همانند نسبت داروی شفابخش به بیماری است.»

فخر رازی در توضیح این شفابخشی می‌نویسد:

«إِنَّ مُحَمَّدًا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - كَانَ كَالطَّيِّبِ الْحَازِقِ، وَ هَذَا الْقُرْآنُ عِبَارَةٌ عَنْ مَجْمُوعِ أَدْوِيَةِ الثِّيِّ بِتَرْكِيبِهَا تَعَالَجُ الْقُلُوبَ الْمَرِيضَةَ»^۸.
«همانا محمد صلی الله علیه و آله مانند طیب حاذق بود و این قرآن عبارت است از مجموع داروهایی که با ترکیب آن دل‌های بیمار درمان می‌شود.»

کیفیت درمان با قرآن

درمان با قرآن چگونه صورت می‌پذیرد؟ چگونه می‌توان از این درمان بهره برد؟ این درمان‌ها را از یک منظر می‌توان به دو بخش تقسیم کرد:

الف: درمان‌های نظری (شناختی)

بی‌گمان مقدمه هر انحرافی، انحراف در فکر است. از این رو، اصلاح اندیشه و رهاندن آن از دام بیماری‌ها، اقدامی لازم و ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. قرآن کریم با ارائه معارف حق، به درمان این بیماری‌ها می‌پردازد.

تلاوت قرآن و تدبّر در آیات آن، مقدمه ای برای به دست آوردن این علاج است، بیماری‌هایی چون شرک، کفر و نفاق از جمله این موارد هستند.

ب: درمان‌های عملی

این نوع درمان، با به کار بستن برنامه‌های عملی حاصل می‌گردد. برنامه‌هایی مانند نماز، روزه، انفاقات و حج، از موارد این نوع درمان به شمار می‌روند. از پیامبر خدا ﷺ در این باره چنین نقل شده است:

«يَا عِبَادَ اللَّهِ، أَنْتُمْ كَالْمَرْضَى، وَاللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ كَالطَّبِيبِ، فَصَلِّحِ الْمَرْضَى فِيمَا يَعْلَمُهُ الطَّبِيبُ وَ يَدْبِرُهُ بِهِ، لَا فِيمَا يَشْتَهِيهِ الْمَرِيضُ وَ يَقْتَرِحُهُ، أَلَا فَسَلَّمُوا لِلَّهِ أَمْرَهُ تَكُونُوا مِنَ الْفَائِزِينَ»^۹

«ای بندگان خدا! شما مانند بیمارانید و خداوند عالمیان همانند طبیب و مصلحت بیمار در دانسته‌های طبیب و تدبیر او است نه در آنچه بیمار آن را می‌پسندد، پس کار خدا را به او واگذارید تا از رستگاران شوید.»

درمان با حج و عبادات

برای نمونه، اضطراب و ناآرامی از مهم‌ترین گرفتاری‌های روحی و روانی بشر است. قرآن مجید درمان آن را در پناه یاد خداوند امکان‌پذیر می‌داند؛ «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^{۱۰}

و کسانی را که از ذکر رویگردان می‌شوند، دچار زندگی تنگ می‌داند؛ «وَ مِنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى»^{۱۱}
آن‌گاه برای عملی شدن ذکر برنامه می‌دهد: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»^{۱۲}

نماز، برنامه‌ای است عملی، برای کسب آرامش و اطمینان، که در این آیه مطرح شده است.

حج، نیز از جمله این داروهاست که در این سطور به بررسی آن خواهیم پرداخت. مرحوم ملکی تبریزی، دربارهٔ نقش حج در درمان می‌نویسد:

«حج دارویی الهی و مرکب از اجزای بسیار نافع برای بیماری‌های دل است. این بیماری‌ها قلب را از عالم نور باز می‌دارد؛ مثلاً خرج کردن در حج، بیماری بخل را معالجه می‌کند و تواضع و خواری در اعمال حج و طواف و نماز، مرض تکبر را معالجه می‌کنند و...»^{۱۳}

آفات و بیماری‌های نفس

۱. شرک به خداوند

شرک به خداوند مهم‌ترین آسیب روحی و معنوی است و آثار زیان‌باری را در عرصه‌های مختلف فردی و اجتماعی بر انسان وارد می‌سازد. قرآن کریم شرک را ظلم بزرگ دانسته است:

﴿وَإِذْ قَالَ لِقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾^{۱۴}

بدیهی است، هر اصلاحی باید از اصلاح نگرش و بینش آغاز شود؛ زیرا در غیر این صورت اصلاح میسر نیست و هر حرکت، چرخشی باطل و بی ثمر خواهد بود.

شرک، ظلم و آفت بزرگی است چون:

۱. قرار دادن چیزی در غیر جای خود است.
 ۲. غیر خدا را معبود و در رتبه خدا قرار دادن است.
 ۳. ظلم در حق خالق است.
 ۴. پست کردن نفس انسانی با واداشتن او به عبادات مخلوق پست است، (مانند پرستش بت).
 ۵. ظلم به اهل توحید است.
 ۶. انکار بارزترین حقیقت هستی است.
 ۷. منشأ تفرقه و بسیاری از آسیب‌ها و انحرافات دیگر است.
- حج از آغاز تا پایان و در مراحل مختلف، درمانی گسترده برای شرک است.

مرحله نخست: آغاز حج

قرآن کریم حج را تنها برای خدا می‌داند و در مورد آن تعبیری منحصر به فرد ذکر کرده، می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾^{۱۵}

«و برای خدا، حج آن خانه، بر عهدهٔ مردم است [البته بر] کسی که بتواند
به سوی آن راه یابد.»

لام اختصاص در «لِلَّهِ» و تقدیم جار و مجرور، حصر را می‌رساند و این تأکیدی است بر
این که بنیان حج توحید است.

مرحلهٔ دوم: شعار حج

شعار اصلی حج تلبیه است. دقت در صیغهٔ انعقاد حج، این نکته را به طور کامل آشکار
می‌سازد که نفی شرک «لَا شَرِيكَ لَكَ» و اعلان مراتب مختلف توحید «إِنَّ الْحَمْدَ وَ النُّعْمَةَ
لَكَ وَ الْمُلْكَ» محور اصلی حج است.

مرحلهٔ سوم: طواف و دیگر مناسک حج

شعار توحید «لَيْلِكَ» همراه با حرکت برای زیارت خانهٔ توحید و طواف برگرد آن،
هماهنگی جسم و جان در مسیر توحید است؛ چنان که دیگر مناسک حج نیز هر کدام
مرحله‌ای و مرتبه‌ای از توحید را مطرح می‌سازند.
مجموعه مناسک حج تأکیدی است نظری و عملی بر همهٔ مراتب توحید.

مرحلهٔ چهارم: پایان حج

قرآن کریم در مورد استمرار اخلاص و توحید تا پایان حج، تأکید کرده و مجموعهٔ
اعمال آن را در بستر توحید جاری و ساری می‌داند و می‌فرماید:
«وَ اتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ»؛ «و حج را فقط برای خدا به اتمام رسانید.»^{۱۶}
بنابراین، آغاز و پایان حج باید در پرتو اخلاص و توحید شکل بگیرد. این موضوع در
روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز مورد توجه قرار گرفته است:

«قَالَ الصَّادِقُ علیه‌السلام إِذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ ... وَ جَدَّدَ عَهْدَكَ عِنْدَ اللَّهِ بِوَحْدَانِيَّتِهِ»^{۱۷}.

در دعای نزد حجرالأسود آمده است:

«وَقُلْ أَمَانَتِي أَدِّيْتُهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لَتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ، آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ
كَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ اللَّاتِ وَ الْعُرَى وَ عِبَادَةَ الشَّيْطَانِ وَ عِبَادَةَ الْأَوْثَانِ
وَ عِبَادَةَ كُلِّ نِدٍّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»^{۱۸}.

دعاها و ذکرهایی که از معصومین علیهم السلام در مواقع مختلف وارد شده، بیانگر نکات مهمی در باره فلسفه و حکمت‌های آن عمل است؛ به عبارت دیگر، ادعیه و اذکار وارد شده، توجه انسان را به جهت و سوی آن عمل می‌کشاند و بهترین قالب برای بیان این اغراض است.



یادآوری یک نکته

دعاها و ذکرهایی که از معصومین علیهم السلام در مواقع مختلف وارد شده، بیانگر نکات مهمی در باره فلسفه و حکمت‌های آن عمل است؛ به عبارت دیگر، ادعیه و اذکار وارد شده، توجه انسان را به جهت و سوی آن عمل می‌کشاند و بهترین قالب برای بیان این اغراض است.

۲. ترک توبه و پندار بی مورد نجات

از آسیب‌های جامعه ایمانی، توهم نجات بدون فراهم ساختن مقدمات و شرایط آن است. قرآن کریم این آفت را در میان اهل کتاب این گونه گزارش کرده است:

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾^{۱۹}

«یهودیان و مسیحیان می‌گویند: ما فرزندان خدا و دوستان او هستیم. بگو، پس چرا شما را در برابر گناهانتان مجازات می‌کند؟ (چنان نیست) بلکه شما مخلوقی از مخلوقات خدایید. خدا هر که را بخواهد می‌آمرزد و هر که را بخواهد مجازات می‌کند. ملک و حکومت آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن‌هاست، همه از آن خداست و بازگشت همه به سوی اوست.»

﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَذْنَىٰ وَ يَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا﴾^{۲۰}

«بعد از آن، نسل‌هایی جانشین آنان شدند و وارث کتاب آسمانی تورات گشتند. (با این حال) متاع پست این دنیای فانی را (مشروع و نامشروع) می‌گیرند و (می‌خورند و) می‌گویند: خدا ما را خواهد بخشید!»

حج خانه خدا، اولاً: اقدامی عملی در جهت اطاعت پروردگار است. ثانیاً: مجموعه مناسک حج، تذکاری دائمی در جهت جبران گناهان با توبه و رجوع به خداوند است.

از امام باقر (ع) درباره حج در تفسیر آیه ﴿فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ﴾ آمده است:

﴿فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِيَّايَ لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ﴾، قَالَ: حُجُّوا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.^{۲۱}

از امام سجاد (ع) نیز در این زمینه چنین نقل شده است:

«وَ حَقُّ الْحَجِّ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ وَفَادَةٌ إِلَى رَبِّكَ، وَ فِرَارٌ إِلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِكَ، وَ فِيهِ قَبُولُ تَوْبَتِكَ».^{۲۲}

در اماکن مختلف حج، حاجی به توبه و اعتراف به گناه توجه داده می‌شود، از جمله:

الف: جوار کعبه

کعبه یادآور خطای آدم و هبوط او بر زمین و بازگشت وی به سوی خداوند و بالأخره پذیرش توبه اوست.

از امام صادق (ع) در این مورد نقل شده که فرمود:

«لَمَّا طَافَ آدَمُ بِالْبَيْتِ وَ انْتَهَى إِلَى الْمُلتَزِمِ، قَالَ لَهُ جِبْرِئِيلُ (ع) يَا آدَمُ، أَقْرَبَ لِرَبِّكَ بِذُنُوبِكَ فِي هَذَا الْمَكَانِ. قَالَ فَوَقَفَ آدَمُ (ع) فَقَالَ: يَا رَبِّ إِنَّ لِكُلِّ عَامِلٍ أَجْرًا وَ قَدْ عَمِلْتُ فَمَا أَجْرِي فَأَوْحَى اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - إِلَيْهِ يَا آدَمُ قَدْ غَفَرْتُ ذُنُوبَكَ قَالَ يَا رَبِّ وَ لَوْلَدِي أَوْ لِدُرِّيَّتِي فَأَوْحَى اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - إِلَيْهِ يَا آدَمُ مَنْ جَاءَ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ إِلَى هَذَا الْمَكَانِ وَ أَقْرَبَ بِذُنُوبِهِ وَ تَابَ كَمَا تَبَيْتُ ثُمَّ اسْتَغْفَرَ غَفَرْتُ لَهُ».^{۲۳}

«آن‌گاه که آدم (ع) طواف کعبه کرد و به ملتزم رسید، جبرئیل به او گفت: ای آدم، در این مکان به گناهت اقرار کن. آدم (ع) ایستاد و گفت: پروردگار! هر عمل کننده را پاداشی است، من عمل کردم، اجر من چیست؟ خداوند

به او وحی کرد: ای آدم، گناه تو را قطعاً آمرزیدم. آدم عرضه داشت و برای فرزندان یا ذریه من؟ خداوند به او وحی کرد: ای آدم، هرکس از نسل تو به این مکان درآید و به گناهانش اقرار کند و همان‌گونه که تو، توبه کردی توبه کند و سپس استغفار نماید، او را می‌آمرزم.»

امام صادق علیه السلام زمانی که به ملتزم می‌رسیدند، به اطرافیان خود می‌فرمودند:

«أَمِيطُوا عَنِّي حَتَّى أَقِرَّ لِرَبِّي بِذُنُوبِي فِي هَذَا الْمَكَانِ، فَإِنَّ هَذَا مَكَانٌ لَمْ يَقِرَّ عَبْدٌ لِرَبِّهِ بِذُنُوبِهِ، ثُمَّ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ.»

«از من دور شوید تا برای پروردگارم در این مکان به گناهان خود اعتراف کنم. همانا این مکانی است که بنده‌ای به گناهان خود اعتراف و سپس استغفار نکرده است جز آن که خداوند او را آمرزیده است.»

هم‌چنین از آن حضرت درباره‌ی دعا نزد ملتزم نقل شده است:

«اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ، وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ، اللَّهُمَّ مِنْ قَبْلِكَ الرَّوْحُ وَالْفَرْجُ.»^{۲۴}

ب: صفا و مروه

صفا و مروه نیز حکایتی مشابه طواف دارد. امیر مؤمنان علیه السلام وقتی بر صفا قرار می‌گرفت، رو به کعبه می‌کرد و می‌گفت:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ قَطُّ، فَإِنْ عُدْتُ فَعُدَّ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْغُفُورُ الرَّحِيمُ. اللَّهُمَّ أَفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ...»^{۲۵}

«خدایا! هر گناهی که مرتکب شدم بیامرز و اگر به گناه بازگشتم تو نیز با مغفرت به من بازگرد...»

ج: عرفات

از دلایل نامگذاری این سرزمین به «عرفات»، اعتراف آدم علیه السلام در آن سرزمین به گناه است. از امام صادق علیه السلام در این باره چنین نقل شده است:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَتُوبَ عَلَى آدَمَ علیه السلام أَرْسَلَ إِلَيْهِ جِبْرَائِيلَ... ثُمَّ

انطَلَقَ بِهِ إِلَى عَرَافَاتٍ، فَأَقَامَهُ عَلَى عَرْفَةٍ وَقَالَ لَهُ: إِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَأَعْتَرِفْ بِذَنْبِكَ سَبْعَ مَرَّاتٍ، فَفَعَلَ ذَلِكَ آدَمُ وَلِذَلِكَ سُمِّيَ عَرْفَةَ، لِأَنَّ آدَمَ ﷺ اعْتَرَفَ عَلَيْهِ بِذَنْبِهِ، فَجَعَلَ ذَلِكَ سُئْتَةً فِي وُلْدِهِ يَعْتَرِفُونَ بِذُنُوبِهِمْ كَمَا اعْتَرَفَ أَبُوهُمْ وَ يَسْأَلُونَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ التَّوْبَةَ كَمَا سَأَلَهَا أَبُوهُمْ آدَمُ»^{٢٦}

«خدای تبارک و تعالی زمانی که خواست توبه آدم ﷺ را بپذیرد، جبرئیل را به سوی او فرستاد... سپس او را به عرفات برد و گفت: زمانی که خورشید غروب کرد هفت مرتبه به گناهت اعتراف کن. آدم ﷺ چنین کرد و از همین جهت آن سرزمین عرفه نامیده شد... و آن را سنتی در فرزنداناش قرار داد تا به گناهان خویش در این سرزمین اعتراف کنند...»^{٢٧}

این تنها بخشی از دستاوردهای حج در توجه دادن انسان به خطاها و در پی آن، ضرورت بازگشت و اصلاح گذشته است.

٣. از خودبیگانگی و فراموش کردن خود

از جمله آسیب‌های خطرناک برای انسان، از یاد بردن خویش است. قرآن کریم در این باره اخطار می‌دهد که:

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^{٢٨}

«از کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند، پس خداوند نیز آنان را دچار خودفراموشی کرد.»

وقتی انسان خدا را فراموش کرد و جایگاه او را در هستی نادیده گرفت، طبیعی است در قضاوت نسبت به خویشستن نیز دچار مشکل می‌شود. در حقیقت فراموش کردن مناسبت خود با خدا که تابعی از نسیان جایگاه خداوند است و به گم شدن انسان و غفلت وی از خود می‌انجامد.

﴿إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكْذِبْ رَاهًا﴾

«هرگاه دست خود را بیرون آورد، آن را نبیند.»^{٢٩}

درمان از خودبیگانگی در حج

حج، فرصتی برای خداشناسی و خودشناسی است. انسان فرو رفته در دنیا و اشتغالات سرگرم کننده آن، یکباره به خود می آید و در فضای جدیدی در تلاش است تا خود و خدایش را بشناسد و موقعیتش را در برابر او ارزیابی کند.

قرآن مجید یاد خداوند را از مهم ترین اهداف عالی حج قلمداد کرده، می فرماید:

﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ...﴾^{۳۰}

«تا شاهد منافع گوناگون خویش (در این برنامه حیاتبخش) باشند و در ایام معینی، نام خدا را، بر چهارپایانی که به آنان داده است، (به هنگام قربانی کردن) بپرند...»

حج، فرصتی برای خداشناسی و خودشناسی است. انسان فرو رفته در دنیا و اشتغالات سرگرم کننده آن، یکباره به خود می آید و در فضای جدیدی در تلاش است تا خود و خدایش را بشناسد و موقعیتش را در برابر او ارزیابی کند.



امام هشتم علیه السلام درباره فلسفه احرام فرموده اند:

«وَمِنْهُ تَرْكُ قَسَاوَةِ الْقَلْبِ وَحَسَاسَةِ الْأَنْفُسِ وَنِسْيَانِ الذِّكْرِ»^{۳۱}.

«از فلسفه های حج، ترک قساوت قلب و پستی نفس و فراموشی یاد خداست.»

نمادهای درمانگر از خودبیگانگی

از روایات بر می آید که «حجرالاسود» از بهشت نازل شده و مکان آن، جایگاه میثاق گرفتن از بندگان است. حج و زیارت کعبه یادآور بهشت موعود است.

«وَإِنَّمَا يَقْبَلُ الْحَجْرُ وَيُسْتَلَمَ لِيُؤَدِّيَ إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - الْعَهْدُ الَّذِي أَخَذَ عَلَيْهِمْ فِي الْمِيثَاقِ وَإِنَّمَا وَضَعَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - الْحَجْرَ فِي الرُّكْنِ الَّذِي هُوَ فِيهِ وَ لَمْ يَضَعْهُ فِي غَيْرِهِ لِأَنَّهُ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - حِينَ أَخَذَ الْمِيثَاقَ أَخَذَهُ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ»^{۳۳}

«حجرالاسود بوسیده و استلام می شود؛ زیرا عهدهی را که خداوند از آنان گرفته ادا کنند و حکمت آن که خدای - عز و جل - حجرالاسود را در رکن مخصوص آن، که اکنون هست، قرار داده و در غیر آن رکن نگذاشته، این است که خدای (تبارک و تعالی) میثاقی را که از مردم گرفته، در همین مکان اخذ کرده است. بنابراین، در این مکان تجدید عهد می کنند.»

و اما علت این که حجرالاسود را از بهشت بیرون بردند، این است که آدم علیه السلام با دیدن آن سنگ، عهد و میثاقی را که فراموش کرده بود، به یاد آورد:

﴿وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾^{۳۴}

۴. غرور و تکبر

از آسیب ها و ضایعات مهم، تکبر و گردن فرازی است. کتاب خدا استکبار را ریشه ای اساسی در انحرافات می داند و در موارد متعددی آن را مطرح کرده است؛ از جمله:

«وَ إِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَ اسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَ أَصْرُوا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا»^{۳۴}

«و من هر بار که آنان را دعوت کردم تا ایشان را ببامرزی، انگشتانشان را در گوش هایشان کردند و ردای خویشتن برسرکشیدند و اصرار ورزیدند و چه بیشتر بر کبر خود افزودند.»

«إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»^{۳۵}

«...مگر ابلیس که گردن‌کشی و بزرگ‌منشی نمود و از کافران شد.»

«وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»^{۳۶}

«و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. در حقیقت کسانی که از اطاعت من کبر می‌ورزند، به زودی خوار در دوزخ درمی‌آیند.»

درمان غرور و تکبر

در مناسک شگفت حج، برنامه‌های روشنی برای درمان این آسیب وجود دارد؛ از جمله:

الف) جدا شدن و فاصله گرفتن از فضای معمول زندگی

از عوامل و زمینه‌های مهم پدیداری تکبر، موقعیت‌ها و وضعیت محیطی است. قدرتمندی که بر اریکه قدرت تکیه زده و ثروتمندی که در ثروت و امکانات خود لمیده و عالمی که به دانسته‌هایش دل بسته و به آن مغرور است، با انفصال از آن محیط و اقتضائات آن؛ این امکان را می‌یابد که در خود درنگی کرده و ارزیابی درستی از خویش‌تن داشته باشد. انسان در روال عادی زندگی، نوعاً اسیر روزمرگی است و به آن‌چه پیرامون او می‌گذرد، عادت می‌کند؛ از همین رو از حقایق و واقعیات دیگر حیات خود غافل می‌شود. گسستن از زندگی متعارف، این بخت را برای انسان فراهم می‌سازد تا در خود و پیرامونش، نگاهی و ملاحظه‌ای داشته باشد و از غفلت خارج شود.

مگر نه این است که خداوند زنگ خطر را به صدا در آورده، می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»^{۳۷}

«ای مؤمنان، اموال و فرزندان‌تان، شما را از یاد خدا غافل نسازد و آنان که چنین کنند، زیانکارند.»

هم چنین درباره آنان که به این هشدار توجه نکرده اند، می فرماید:

﴿أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ، حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾^{۳۸}

«افزون طلبی [و فخر فروشی] سرگرمتان ساخت، تا به دیدار گورستان رفتید.»

حج، دل کندن از وابستگی های معمول و وارد شدن به فضای دیگر است تا در آن وضعیت، آدمی خود را بیابد و آن گاه به خدا برسد.

مناسک حج، از احرام تا تقصیر و از عرفات تا جمرات، مرحله به مرحله بت های درون و بیرون را فرو می ریزد و قید تعلقات را می شکند تا انسان به حقیقت نزدیک تر شود.

ب) احرام و احکام آن

احرام و احکام و آداب آن پیامی رسا در این زمینه دارد. از امام رضا علیه السلام در این باره نقل شده که فرمود:

«وَ إِنَّمَا أُمِرُوا بِالْإِحْرَامِ لِيَخْشَعُوا قَبْلَ دُخُولِهِمْ حَرَمَ اللَّهِ وَ أَمْنَهُ وَ لِنَلَأَ يَلْهُوَا وَ يَسْتَعْلُوا بِشَيْءٍ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا وَ زِينَتِهَا وَ لِدَاتِهَا وَ يَكُونُوا جَادِّينَ فِيمَا هُمْ فِيهِ قَاصِدِينَ نَحْوَهُ مُقْبِلِينَ عَلَيْهِ بِكُلِّيَّتِهِمْ مَعَ مَا فِيهِ مِنَ التَّعْظِيمِ لِلَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - وَ لِبَيْتِهِ وَ التَّذَلُّلِ لَأَنْفُسِهِمْ عِنْدَ قَصْدِهِمْ إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - وَ وَقَادَتِهِمْ إِلَيْهِ رَاجِعِينَ ثَوَابَهُ، رَاهِبِينَ مِنْ عِقَابِهِ، مَاضِينَ نَحْوَهُ، مُقْبِلِينَ إِلَيْهِ بِالذُّلِّ وَ الْاسْتِكَانَةِ وَ الْخُضُوعِ»^{۳۹}

«و حاجیان از آن رو موظف به احرام شدند که پیش از ورود به حرم امن الهی خاشع گردند و به چیزی از امور دنیا و لذت های آن سرگرم و مشغول نباشند و در آنچه به آن روی نموده، جدی باشند... همراه با افتادگی، آرامش و فروتنی.»

و جوب باز بودن سر برای مرد و صورت برای زن، ترک لباس دوخته، آرایش، جدال، مفاخره، سلاح برداشتن، گوشه هایی از ترکیب داروی علاج تکبر و غرور است.

ج) طواف و سعی

همراه شدن با قشرهای مختلف مردم در طواف و سعی، گام دیگری است برای زدودن نخوت و غرور؛ از این رو از امام صادق علیه السلام درباره سعی اینگونه نقل شده است:

«مَا مِنْ بَعْثَةٍ أَحَبَّ إِلَيَّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمَسْعَى لِأَنَّهُ يُدِلُّ فِيهَا كُلَّ جَبَّارٍ»^{۴۰}

«مکان عبادتی، نزد خداوند دوست داشتنی‌تر از محل سعی نیست؛ چرا که در این مکان هر متکبر سرکشی خوار می‌شود.»

د) عرفات و مشعر

قرار گرفتن در میان خیل عظیم مردم در عرفات و منا و توقف، حرکت و همراهی با آنان، موجب از میان رفتن زمینه‌های کبر و غرور می‌شود.

خداوند متعال به کسانی که از سر غرور و خود بزرگ بینی راه افاضه خود از عرفات را از توده مردم جدا کرده و به امتیازات واهی دلخوش کرده بودند، تذکر می‌دهد:

«ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^{۴۱}

«سپس از همان‌جا که مردم (به سوی سرزمین منا) کوچ می‌کنند، کوچ کنید و از خداوند، آمرزش بخواهید که خدا آمرزنده مهربان است!»

طبرسی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

«مقصود کوچ کردن از عرفات است و این آیه متوجه قریش و هم‌پیمانان قریش است که به نام حُمس خوانده می‌شوند و آنان با مردم به عرفات نمی‌رفتند و می‌گفتند ما اهل حرم الهی هستیم و از آن نباید بیرون رویم و در همان مزدلفه می‌ماندند و از آن‌جا کوچ می‌کردند. خداوند با این آیه آنان را نیز امر به حرکت به سوی عرفات و وقوف در آن‌جا و افاضه از عرفات، فرمود و بنا بر این قول، مراد از «الناس» بقیه مردم‌اند.»

بیتوته در منا و رمی جمرات

شب‌های منا و گذراندن مدتی طولانی با انبوه مردمی که برای اطاعت و عبادت خداوند در آن سرزمین جمع شده‌اند، از مفیدترین داروها برای درمان کبر است.



از جمله برنامه‌های منا، رمی جمرات است. سنگریزه انداختن به جمرات نماد مبارزه جدی با شیطان است.

بارزترین صفت شیطان که موجب رانده شدن او شد، تکبر بود. مبارزه با شیطان، مبارزه با شخص شیطان نیست بلکه مبارزه با روش و منش و وسوسه‌های اوست.

رجم شیطان دور کردن او و صفاتش از انسان است که مهم‌ترین آن‌ها کبر و غرور می‌باشد. از امام باقر و امام صادق علیهما السلام چنین نقل است که:

«لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ».

«کسی که در قلبش به وزن ذره‌ای کبر باشد وارد بهشت نمی‌شود.»^{۴۲}

۵. افکار و ذهنیات پست و بی ارزش

از آسیب‌های جدی و خطرناک برای انسان، اشتغال ذهن او به فکرهای بی ارزش و یا کم ارزش است. برخی تمام نیروی ذهن و اندیشه خود را در شهوات و مسائل دنیوی هزینه کرده و

فضایی برای اندیشه در امور متعالی نمی‌یابند و از همین رو، در زندان تنگ دنیا و پیوسته‌های آن محبوس می‌شوند. قرآن کریم این آسیب و پیامدهای آن را بدین گونه ترسیم می‌کند:

﴿الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَ لَعِبًا وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَ مَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ﴾.^{۴۳}

«همانان که دین و آیین خود را سرگرمی و بازیچه پنداشتند و زندگی دنیا مغرورشان ساخت، امروز ما آن‌ها را فراموش می‌کنیم، همان‌گونه که لقای چنین روزی را فراموش کردند و آیات ما را انکار نمودند، ما [هم] امروز آنان را از یاد می‌بریم.»

راغب اصفهانی لهُو را این گونه معنا می‌کند:

«اللَّهُوُ، ما يشغل الإنسان عما يعنيه و يهمله»؛ «لهو چیزی است که انسان را از آنچه

مقصود و مهم است باز می‌دارد.»

علامه طباطبایی^{رحمته‌الله‌علیه} در تفسیر این آیه می‌نویسد:

«... و حیث اشتغل عنه إلى غيره الذی يلهو عنه و لا يهدیه إلا إلى غایات خیالیة و هی اللذائذ المادیة التي لا بقاء لها و لا نفع فیها یعود إلى سعاده فقد اتخذ دینه لهواً و لعباً و غرته الحیاة الدنیا بسراب زخارفها».^{۴۴}

«زمانی که آدمی از آن (دین خدا) اعراض نماید و به غیر آن؛ یعنی به چیزهایی که انسان را جز به نتایج خیالی و لذایذ مادی و ناپایدار نمی‌رساند سرگرم شود، در حقیقت دین خود را بازیچه گرفته و زندگی مادی دنیا و سراب لذایذ آن، او را گول زده است.»

درمان افکار پست

حضور در حج، درگیر کردن فکر و قلب با اندیشه‌های متعالی است. امام صادق^{علیه‌السلام} در

این زمینه می‌فرماید:

﴿إِذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ تَعَالَى مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَ حِجَابٍ﴾.^{۴۵}

«زمانی که عزم حج کردی قلبت را برای خدا از دل‌مشغولی و حجاب خالی کن.»

بسیاری از مناسک و احکام حج، زائر را برای تحقق این هدف بلند آماده می‌سازد؛ برای نمونه:

سفر و جدا شدن از مال و فرزند و ...

حج و عمره با جدا ساختن فرد از دل‌مشغولی‌های عادی زندگی، حاجی را به عرصه‌های دیگری برای اندیشه و تفکر وارد می‌سازد. از امام صادق علیه السلام در این مورد چنین نقل شده است:

«إِذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ... وَ دَعِ الدُّنْيَا وَ الرَّاحَةَ»^{۴۶}

«زمانی که عزم حج کردی... دنیا و راحتی را رها ساز.»

در حج و عمره، برنامه‌هایی برای دور ساختن فکر انسان از اشتغال به امور پست وجود دارد مانند:

الف: پوشیدن احرام و پرهیز محرمات آن

احرام خود گامی مهم در عرصه عملی شدن این مهم است و دوری از محرمات آن نیز تکمیل کننده این جریان به شمار می‌رود؛ مانند نگاه نکردن در آئینه، ترک زینت، پرهیز از بوی خوش، اجتناب از هرگونه تماس و لذت جنسی، حرمت عقد نکاح و شاهد شدن بر آن ... و

از سوی دیگر حرکت به سوی مکه با احرام و اشتغال به اذکار احرام، گام‌هایی برای سوق دادن انسان به سوی افکار متعالی است.

ب: مناسک و مشاهد دیگر

کعبه و مسجدالحرام و اعمال آن، یادآور انبوهی از مسائل است که هر کدام عرصه‌ای است گسترده برای اندیشه و تفکر.

زیارت کعبه پس از سیری طولانی و فراقی دراز، که جلوه‌ای از زیارت خداست، تصویری از معاد و ایستادن در برابر خداوند را در قیامت ترسیم کرده و آدمی را به تأملی عمیق فرو می‌برد.

جایگاه‌های اطراف کعبه عرصه دیگری برای اندیشیدن است، حجرالأسود، پرنده خیال را تا بهشت آدم و هبوط او بر زمین سیر می‌دهد. مقام ابراهیم زائر را به زندگی انبیا و مقامات و حالات آنان متوجه می‌کند و ...

این مجموعه درگیری‌های ذهنی، زائر را دگرگون کرده و او را از افکار کم‌ارزش و بی‌ارزش رها می‌سازد و متوجه مسائل اساسی می‌کند.

البته نکته‌ای را نباید از نظر دور داشت و آن این که:

تأثیر مناسک حج بر این تغییرات، به صورت اقتضا است و حج چنین زمینه‌ای را ایجاد می‌کند. حال اگر کسی بخواهد می‌تواند از این زمینه بهره‌ فراوان ببرد ولی اگر نخواهد، سود او اندک خواهد بود. قرآن مجید حاضران در حج را به دو گروه تقسیم می‌کند:

* دنیا طلبان:

﴿فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ﴾^{۴۷}

«و هنگامی که مناسک (حج) خود را انجام دادید، خدا را یاد کنید؛ همانند یادآوری از پدرانتان (آن گونه که رسم آن زمان بود) بلکه از آن هم بیشتر! (در این مراسم، مردم دو گروه‌اند: بعضی از مردم می‌گویند: خداوند! به ما در دنیا، (نیکی) عطا کن! ولی در آخرت، بهره‌ای ندارند.»

* طالبان دنیا و آخرت:

﴿وَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾^{۴۸}

«و بعضی می‌گویند: پروردگارا! به ما در دنیا (نیکی) عطا کن! و در آخرت نیز (نیکی) مرحمت فرما! و ما را از عذاب آتش نگاه دار!»

بنابراین، تنها حضور در حج، تأمین کننده اهداف حج نیست و باید زائر آمادگی‌هایی را برای تحقق بخشیدن به اهداف حج به دست آورد.

در روایات نیز این خطر بارها گوشزد شده است. از پیامبر ﷺ در این مورد چنین نقل شده است:

«وَعِنْدَهَا حَجٌّ أَغْنِيَاءُ أُمَّتِي لِلتُّرْهَةِ وَيَحُجُّ أَوْسَاطُهَا لِلتَّجَارَةِ وَيَحُجُّ فَقَرَاؤُهُمْ لِلرِّيَاءِ وَالشُّمُوعَةِ»^{۴۹}

«در آخر الزمان، ثروتمندان اتم حج می‌گزارند برای تفریح و افراد متوسط (از نظر ثروت) برای تجارت و فقرا برای خودنمایی.»

بنابراین، علاوه بر بستری که حج فراهم می‌سازد، زائر نیز باید آمادگی‌هایی را در درون خود فراهم آورد تا امکان بهره بردن بیشتر از فضای حج را پیدا کند.

۶. سستی در طاعت

از عوامل مهم و بازاریارنده انسان از کمال، سستی و کسالت است. قرآن مجید این خطر را اینگونه گوشزد می‌کند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتَقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾^{۵۰}

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود: به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید! بر زمین سنگینی می‌کنید (و سستی به خرج می‌دهید)؟! آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده‌اید؟! با این که متاع زندگی دنیا، در برابر آخرت، جز اندکی نیست!»

و در انتقاد از کسانی که در عبادت سستی می‌کنند، می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاؤُونَ النَّاسَ وَلا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾^{۵۱}

«منافقان می‌خواهند خدا را فریب دهند، در حالی که او آن‌ها را فریب می‌دهد و هنگامی که به نماز برمی‌خیزند، با کسالت برمی‌خیزند و در برابر مردم ریا می‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌نمایند!»

در دعاهای معصومان علیهم‌السلام، کسالت و سستی از آسیب‌هایی دانسته شده که از آن باید به خدا پناه برد. از امام صادق علیه‌السلام در این باره چنین نقل شده است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ»^{۵۲} «پروردگارا! به تو پناه می‌برم از تنبلی

و سستی»

درمان کسالت و سستی با حج

از ویژگی‌های حج، حضور و حرکت در مناسک آن است؛ به گونه‌ای که حرکت، گاه مقدمه و گاه متن عمل است که به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم:

۱. سفر و جا به جایی مقدمه‌ای است برای حج.
۲. برای حضور در میقات بایستی حرکت کرد.
۳. حرکت از میقات برای حضور در مکه.
۴. حرکت در طواف عمره.
۵. حرکت در سعی عمره.
۶. حرکت برای رفتن به عرفات.
۷. حرکت برای کوچ به مشعرالحرام.
۸. حرکت برای کوچ به منا.
۹. حرکت مکرر برای رمی جمرات.
۱۰. حرکت برای بازگشت به مکه و انجام بقیه مناسک.
۱۱. حرکت برای انجام طواف زیارت.
۱۲. حرکت برای انجام سعی.
۱۳. حرکت برای انجام طواف نساء.
۱۴. حرکت برای بازگشتن.

شرط مباشرت در انجام اعمال (برای افراد غیر معذور) قرینه دیگری بر این مدعاست که از جمله فواید مناسک حج درمان سستی و کسالت است.

در روایات، حج هم‌وزن جهاد دانسته شده است. به نظر می‌رسد از جمله دلایل این هم‌وزنی تشابه جهاد و حج از جهات مختلف است که از جمله آن‌ها از بین بردن روح رکود و سستی است. از جمله نشانه‌های دیگر این نکته، وجوب و هم‌چنین استحباب آن بر زنان، بدل از جهاد است. از همین رو پیامبر خدا ﷺ در پاسخ به پرسش زنان که چرا بر آنان جهاد واجب نشده و نمی‌توانند به فضیلت آن نائل گردند، فرمود: «بِحَسْبِكُمُ الْحَجُّ أَوْ قَالَ جِهَادُكُمُ الْحَجُّ»؛ «برای شما حج کفایت می‌کند یا فرمود: جهاد شما حج است.»^{۵۳}

بی نوشت ها:

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۱۸۳
۲. کافی، ج ۲، باب فی أصول الکفر و أركانہ، ص ۲۸۹
۳. یونس: ۵۷
۴. اسراء: ۸۲
۵. فصلت: ۴۴
۶. نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۲۵۲
۷. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۱۸۳
۸. مفاتیح الغیب، ج ۱۷، ص ۲۶۸
۹. الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۴۲
۱۰. رعد: ۲۸
۱۱. طه: ۱۲۴
۱۲. طه: ۱۴
۱۳. المراقبات، ص ۳۸۴
۱۴. لقمان: ۱۳
۱۵. آل عمران: ۹۷
۱۶. بقره: ۱۹۶
۱۷. بحار الانوار (به نقل از مِصْبَاحُ الشَّرِيعَةِ) ج ۹۶، ص ۱۲۴
۱۸. من لا یحضره الفقیه، ص ۵۳۱
۱۹. مائده: ۱۸
۲۰. اعراف: ۱۶۹
۲۱. کافی، ج ۴، ص ۲۵۶
۲۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۸
۲۳. کافی، ج ۴، ص ۱۹۴
۲۴. کافی، ج ۴، ص ۴۱۱
۲۵. کافی، ج ۴، ص ۴۳۳
۲۶. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۰۱
۲۷. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۰۱
۲۸. حشر: ۱۹
۲۹. نور: ۴۰
۳۰. حج: ۲۸
۳۱. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۰۴
۳۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۲
۳۳. اعراف: ۱۷۲
۳۴. نوح: ۷
۳۵. «ص»: ۷۴
۳۶. غافر: ۶۰
۳۷. منافقون: ۹
۳۸. تکوین (۱۰۲): ۲
۳۹. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۱۴
۴۰. کافی، ج ۴، ص ۴۳۴؛ علل الشرائع، ص ۴۳۳؛ بحار الانوار، ج ۹۹، صص ۲۳۴ و ۲۳۵
۴۱. بقره: ۱۹۹
۴۲. کافی، ج ۲، باب الکبیر، ص ۳۰۹
۴۳. اعراف: ۵۱
۴۴. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۱۳۴
۴۵. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۲
۴۶. همان.
۴۷. بقره: ۲۰۰
۴۸. بقره: ۲۰۱
۴۹. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۴۹
۵۰. توبه: ۳۸
۵۱. نساء: ۱۴۲
۵۲. کافی، ج ۲، ص ۵۸۶
۵۳. المصنف، عبد الرزاق الصنعانی، ج ۵، ص ۸